

تحقیقات نشان می‌دهد که خستگی راننده یکی از عوامل مؤثر در بیش از ۲۰ درصد تصادفات جاده‌ای و بیش از یک چهارم تصادفات کشنده و جدی است.

مطالشی شدن باند تولید «ماری جوانا» در تبریز

باند تولید و توزیع گیاه «ماری جوانا» توسط سازمان اطلاعات سپاه عاشورا در تبریز متلاشی شد. طی عملیات پیچیده اطلاعاتی چندماهه توسط سربازان گمنام امام‌زمان (عج) سازمان اطلاعات سپاه عاشورا و برابردستور دادستان شهرستان تبریز، باند تهیه، تولید و توزیع موادمخدر ماری جوانا (گل) به صورت عمده در سطح استان آذربایجان شرقی و استان‌های همجوار متلاشی شد. در این عملیات ۲۰ کیلو و ۵۰۰ گرم گیاه ماری جوانا به همراه تجهیزات و ابزار آلات تولید آن کشف و ضبط شد. متهمان اصلی این پرونده طی عملیاتی غافلگیرانه دستگیر و تحویل مراجع قضائی داده شدند. در این عملیات مکان تولید و توزیع موادمخدر در شهر تبریز شناسایی و بادستور مرجع قضائی پلمپ شد.

سرنوشت نجات یافتگان اتوبوس مرگ پس از یک ماه

شهروند | یک ماه از حادثه تلخ دانشگاه علوم و تحقیقات گذشت. حادثه واژگونی اتوبوس دانشجویان این دانشگاه که ۱۰ کشته برجای گذاشت و تعداد زیادی را هم زخمی و مجروح کرد. یک فاجعه نادر که احساسات عمومی را برانگیخت. البته به دنبال این حادثه اقدامات فوری در خصوص شناسایی و برخورد با مقصران این حادثه انجام شد و چند نفر هم در ارتباط با این پرونده شناسایی و بازداشت شدند. همزمان پیگیری‌ها برای نظارت بر روند مطلوب در مان مصدومان و مهیا کردن شرایط مناسب بستری و خدمات درمانی از سوی مسئولان دانشگاه آزاد انجام شد. هنوز سوالات زیادی در خصوص این حادثه مطرح است، اما سرنوشت مصدومان این حادثه و وضع جسمانی این دانشجویان مهم‌تر از هر چیز دیگری در این پرونده است. مصدومانی که بعضی از آنها فقط چند ثانیه با مرگ فاصله داشتند و اگر اقدامات به موقع در مانی نبود شاید الان آمار کشته‌شدگان این حادثه بیش از این‌ها بود.

روح بهاره آزاده تراز جسمش!

بهاره کوچک باغیان یکی از همین مصدومان است. دختر ۲۷ ساله‌ای که به گفته اقوامش فقط چند میلی‌متر با فلج شدن فاصله داشت. بهاره آن روز همراه بانگابال الحوائجی برای پیگیری کارهای پایان‌نامه‌اش به دانشگاه رفته بود که آن حادثه رخ داد. واژگونی اتوبوس این دو دوست قدیمی را برای همیشه در این دنیا از هم جدا کرد. نگار در این حادثه کشته شد، اما دست تقدیر بهاره را با همه وخامت حالش، زنده نگه داشت. بهاره یکی از مصدومان بدحال این حادثه بود. دختری که حتی پزشکان هم امید چندانی به بهبودی او نداشتند، اما سرنوشت بهاره این بود که زنده بماند. حالا بهاره چند هفته‌ای است که از بیمارستان مرخص شده و دوران نقاهت را سپری می‌کند. آن چه در ادامه می‌خوانید گفت‌وگوی «شهروند» با مادر همسر این دانشجوی حادثه دیده است:

حال بهاره چطور است؟

خدا را شکر بهتر است. همین که فلج نشد بهترین اتفاق برای همه ما بود. او جراحی سختی داشت، اما به باری خدا و کمک پزشکان الان حالش بهتر است. البته دوران نقاهت سختی را پیش رو دارد. اما خوب این روزها هم دیر یا زود تمام می‌شود.



عکس: سعید غلامحسینی / شهروند

پزشکان به ما گفتند که جراحی فوق العاده سنگینی بود. خدا را شکر که خبر گذشت. چند روز بعد از جراحی هم از بیمارستان مرخص شدند. اگر اشتباه نکنم ۱۰ دی از بیمارستان به خانه آمد.

الان حالش چطور است؟

گردنش که به طور کامل بسته است. دکتر ها گفتند باید تا سه ماه بسته بماند. بعد از سه ماه معلوم می‌شود که به جراحی مجدد نیاز دارد یا نه. اما مهم این است که خطر اصلی یعنی همان ضایعه نخاعی برطرف شده است. اما دوباره در خانه حالش بد شد و از هوش رفت. البته به ما گفتند که به نوعی تشنج ناشی از استرس و ضعف بدنی بوده. البته این چند روز گذشته حال روحی‌اش زیاد خوب نیست چون تازه متوجه مرگ نگار شده. نگار صمیمی‌ترین دوست عروسم بود.

یعنی در مدت بستری در بیمارستان از سرنوشت نگار خبر نداشت؟

نه اصلا به او نگفتیم. نباید هم اطلاع پیدا می‌کرد. او جراحی سختی داشت و باید روحیه‌اش را حفظ می‌کرد. شاید باور تان نشود. بهاره وقتی چشم‌مانش را باز کرد فقط اسم نگار را صدا می‌زد. ما هم صبر کردیم تا وضع او بهتر شود. آخرش هم خودمان جرأت نکردیم، موضوع را باز گو کنیم. از یک مشاور روانشناس کمک گرفتیم. دو جلسه به خانه آمد و ماجرای مرگ نگار را آرام آرام به بهاره گفت. آنها ۱۵ سال باهم دوست بودند. هم رشته بودند، همه کارشان با هم بود. بهاره وابستگی زیادی به نگار داشت.



بهاره چطور آسیب دیده بود؟
از ناحیه گردن؛ مهره‌های پشت گردن آسیب جدی دیده بود اما نمی‌دانم پزشکان چطور ابتدا نتوانستند تشخیص دهند. بهاره را پس از حادثه با آمبولانس به بیمارستان حضرت رسول برده بودند. چند روزی در آن بیمارستان بستری بود اما کادر پزشکی آن جا اصرار داشت که گردن بهاره هیچ مشکلی ندارد. حتی چندبار به ما گفتند که آتل گردنش را باز کنیم، اما او درد داشت. آنها به ما گفتند که فقط مهره دوازدهم کم‌رشد شکسته که آن هم با بریس کم‌رطوبت طی چند هفته جوش می‌خورد اما بهاره از درد به خودش می‌پیچید.

پس چطور کارش به جراحی گردن کشید؟

دکتر واحدی و دکتر کمیلی از طرف دانشگاه به بیمارستان حضرت رسول آمدند تا شرایط مصدومان بستری در این بیمارستان را بررسی کنند. شب ساعت ۱۲ بود که دکتر کمیلی به دقت بهاره را معاینه کرد. حدود ۴۰ دقیقه بالای سرش بود، بعد از بررسی عکس‌ها و MRI به ما گفت که گردن بهاره نیاز به جراحی دارد. او به ما گفت احتمال قطع نخاع وجود دارد و باید هر چه سریع‌تر جراحی شود. همین شد تا به دستور مسئولان دانشگاه آزاد، بهاره به بیمارستان لاله منتقل شود.

بعدش چه شد؟

در بیمارستان لاله بود که گردن بهاره جراحی شد. وقتی به آن بیمارستان منتقل شد تازه فهمیدیم که چه خطری بهاره را تهدید می‌کرد. ۷ ساعت زیر عمل بود،

پرستاری پدر از ملیکادر خانه



ملیکافرمانی یکی دیگر از مصدومان آن حادثه است. دختر ۲۲ ساله‌ای که او هم مسافر اتوبوس مرگ بود. اما از آن حادثه جان به‌دربرد و حالا در خانه بستری است. ملیکا فرزند دوم خانواده است، درواغقت آنها دختری پدربدی که خودش می‌گوید در همه این سال‌ها برای ملیکا هم پدر بوده و هم مادر:

حال ملیکا چطور است؟

خدا را شکر که الان دخترم مرا می‌بینم. سخت است، اما می‌توانست از این خیلی بدتر باشد. جراحی‌های لازم انجام شده و الان باید هر روز فیزیوتراپی شود. خودم همه کارهایش را انجام می‌دهم، چون مادر ملیکا ۱۸ سال پیش فوت کرده است.

ملیکا چطور آسیب دیده بود؟

این که لحظه واژگونی کجای اتوبوس بوده و چه اتفاقی برای او افتاده را درست نمی‌دانم. خودش هم درست یادش نیست، فقط می‌گوید به عقب اتوبوس رفته بوده. او از هر دو دست و پای چپ دچار جراحت شده، انگشت شست پایش شکسته، تاندون‌های دست راستش پاره شده بود و دست چپش هم شکستگی داشت، البته الان حالش خوب است. خودش هم روحیه خوبی دارد.

ملیکا چند رشته‌ای تحصیل می‌کند؟

ترم هفتم صنایع غذایی است.

ملیکا فرزند چندم شماست؟

من دو تا بچه دارم، یک پسر و یک دختر.

ملیکا فرزند دوم من است.

شما چطور از حادثه مطلع شدید؟
دختر خانمی که هنوز هم متوجه نشدم چه کسی بود، با موبایل تماس گرفت و ماجرا را به من اطلاع داد. سر اسیمه به طرف دانشگاه رفتم. وقتی به آن جا رسیدم تازه متوجه شدم که چه فاجعه‌ای رخ داده است. اما ملیکا آن جا نبود، تا قبل از رسیدن من او را به بیمارستان برده

مینا نعمتی: وحشت این حادثه همیشه با من است

وقتی به هوش آمدم، در بیمارستان بودم. فقط به فکر ملیکا بودم. او را صدامی کردم که گفتند حالش خوب است. اما در آن روزها ملیکا وضع وخیمی داشت و به من نمی‌گفتند.

چقدر آسیب دیدی؟

خدا رو شکر آسیب جدی‌ای ندیدم. سرم شکست و گوشت پایین کمی کنده شده است. زانوهایم هم کوفته شده؛ ولی از لحاظ روحی کاملاً به‌هم ریخته‌ام، مرتب کابوس می‌بینم. وقتی سوار هر خودرویی می‌شوم، دستم را به دستگیره می‌گیرم و دعا می‌خوانم. اصلاً نمی‌توانم در هیچ خودرویی سوار شوم. مرتب احساس می‌کنم دارم تصادف می‌کنم. حس این اتفاق در هر لحظه با من است و اصلاً راه‌ایم نمی‌کند. برای همین پر خاشاک شده‌ام و نمی‌توانم پر خودم مسطلم باشم.

در چه مقطعی درس می‌خوانی؟

من سال آخر رشته صنایع غذایی در مقطع کارشناسی هستم.

درست‌رادر همین دانشگاه ادامه می‌دهی؟

هنوز بعد از حادثه وارد دانشگاه نشده‌ام، اما چون تمام واحدهایم را در این دانشگاه برداشته‌ام و پولش را پرداخت کرده‌ام و از طرفی دانشگاه به خانه‌ام نزدیک است. برای همین احتمالاً در همین دانشگاه درس بخوانم. البته اگر بتوانم تحمل کنم.

هزینه‌های درمانی‌ات را خودتان پرداخت کردید؟

نه، ما فقط کمی هزینه‌های جزئی پرداخت کردیم، بقیه را نماینده دانشگاه پرداخت کرد. کوشی مویا بلم هم در آن تصادف کم شد که دانشگاه قرار است همان مدل را بر ایم بخرد.

شکایت هم کرده‌ای؟

بله. این حادثه خیلی وحشتناک بود. من زنده مانده‌ام ولی خیلی‌ها مردند. هنوز هم وقتی فکر می‌کنم اگر عزیز را در این حادثه از دست می‌دادم، چقدر زجر می‌کشیدم. چه خانواده‌هایی که الان در عذاب هستند و باید باعث و بانی این همه بدبختی مجازات شوند.

چه زمانی به هوش آمدی؟

بعد از آنکه مرا از بیمارستان بردند، من را به اتاق بستری بردند. وقتی بیدار شدم، دیدم که در بیمارستان هستم. من را به اتاق بستری بردند، من را به اتاق بستری بردند، من را به اتاق بستری بردند.

شما شکایت هم کرده‌ای؟

بله، در همان شعبه چهارم دادرسی ناحیه ۳۲ دانشگاه و همه افراد و مسئولانی که به نحوی در بروز این حادثه مقصر بودند، شکایت کردم.